

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۷ هـ.ق - ده شب در مدینه)

۳ آبان ۹۴

خطبه‌ی شب یازدهم

سلام بر الله، پروردگار یکتا و توانا، مدبر امور زمین و آسمان، برپا کننده‌ی کرسی عدل و قضاوت؛ بی‌فروغ کننده خورشید و ماه و برکننده‌ی فلک دوار؛ امان دهنده به بندگان خویش؛ بندگانی که طوق اسارت شیطان را از حلقه‌ی جانشان دور کردند تا انوار پروردگار عالم متجلی شود و فروغ انوار روحشان بر ظلمت جهل همانند هزاران خورشید در پهنه‌ی آسمان نور افشانی کند و عالم در پرتو محبتشان از غربت نجات یابد. کیستند پرچم‌داران توحید الهی که کتاب آسمانی قرآن کریم فرمان اطاعت از آنان را همچون اطاعت از پروردگار نام می‌برد و نام با جلالت و کبریای‌اش را با نام پیامبرانش و امامان در هم می‌آمیزد و می‌فرماید: از من و پیامبر و امامم اطاعت کنید؟ هیئات که هرگز این فرمان بر صفحه‌ی عالم شکوفا نشده و اطاعت گران را اندک خواند و طغیان‌گران و ستمگران را در کثرت بسیار و در سوره‌ی مائده آیه ۱۰۰ فرمود: ناپاک و پاک برابر نیستند هر چند فراوانی ناپاک تو را به اعجاب افکند پس ای خردمندان، از خدا بترسید باشد که رستگار گردید؛ خردمند کیست؟ آیا عقلی که توان درک حق از باطل را ندارد می‌تواند خود را پاک بخواند؟ خرد جانی که خرقة‌ی اطاعت ستمکاران را بر تن می‌پوشاند و برای چند صباحی خودنمایی، به رنگ و بوی آنان بها می‌دهد خردمند است؟ او بی‌خردی خوار و زبون است که جانش در بند اسارت نفس شیطانی‌اش او را از محبت خالقش به برهوتی ظلمانی دعوت می‌کند تا هم‌نشین نفس شیطانی‌اش باشد مانند بی‌خردانی که آینه‌ی انوار پروردگار عالم را به کرسی باطل دعوت کردند و او ارکان این تخت شیطانی را تا قیامت از بنیان ویران نمود و میراث دارانش را به حقیقتش آراست تا آیندگان، کوی حق را بشناسند و از بی‌خردان بگریزند. چه زیبا فرمودند منجی عالم بشریت عصاره‌ی نبوت، مولا و سرورمان امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج) انسان‌هایی که عزت دنیا و آخرتشان را برای کسب مال و مقام

این دنیای فانی می‌فروشد بی‌خرد و ناپاک هستند، چون هیچ عقل سلیمی عزت و مقام عطایی پروردگار کریم که ابدی است را به چند روزهی دنیای پوچ نمی‌فروشد که امیر مؤمنان علی (ع) با کلمات گهربارشان در مورد بی‌خردان کوفه به امام حسین (ع) چنین فرمودند: امام حسین (ع) به پیش پدر رفتند و فرمودند: پدر جان، جدم رسول خدا (ص) از مردم این سرزمین داستانی شگفت‌انگیز برایم نقل فرمودند؛ امروز به چشم خود آن را مشاهده کردم؛ درحالی‌که از آمدن شما خوشحال بودند برای پیروزی معاویه شادمانی می‌کردند. عاقبتشان همان است که جدم فرمود. مولا امام حسین را در آغوش می‌گیرند و می‌فرمایند: با این نفاقی که در جانشان رخنه کرد دیگر هرگز روی صداقت را نخواهند دید. جانشان را به مکر شیطان فروختند و از شیر شیطان نوشیدند. وای بر احوالشان چه آتشی در انتظارشان است. تو شاهد این ضلالت بعد از من خواهی بود و فرمودند: ای جان شیرین پدر حوادثی برایت در دروازه‌ی این شهر شوم رخ خواهد که ننگش صحرای قیامت را به خشم خواهد آورد.

همین اتفاق هم افتاد؛ این مردم چند رنگ و اسیر نفس شیطان بالاخره نقاب از چهره‌ی منافق و دنیا پرست خود برداشتند و امام حسین (ع) و فرزندان و برادران و یارانش را شهید کرده و اهل‌بیتش را در چنین روزی به اسارت از این دروازه‌ی شوم وارد این شهر نفرین شده کردند. حضرت زینب (س) به امام سجاد (ع) می‌فرمایند: ای جانشین رسول خدا، بر امت بنگر که چگونه بر جان از جهل سوخته‌شان شادی می‌کنند و امام می‌فرمایند: ساعاتشان در عالم از حرکت خواهد ایستاد و زمان، نامشان را در خود به‌عنوان شقی‌ترین امت ثبت خواهد نمود پس مجازاتی بالاتر را به پروردگارم بسپارید تا خود بر گردنشان بیاویزد.

کاروان که به دروازه‌ی کوفه می‌رسد، خانم حضرت زینب (س) می‌فرمایند: لا اله الا الله، مانند زمانی که رسول الله وارد مدینه شدند شادی می‌کنند این چه روزی است که آل الله و آل رسول الله را کشتند و مانند زمانی که رسول الله وارد مدینه شد شادی می‌کنند؟ واحسرتا.

کاروان وارد کوفه می‌شود، صدای شادی بالا می‌گیرد، کودکان، در پرتاب سنگ به سرهای مطهر به یکدیگر سبقت می‌گیرند. حضرت زینب (س) با صدای بلند می‌فرمایند: صدایتان را در گلوهایتان حبس کنید تا بگویم کی هستید. آیا شما امت رسول الله هستید؟ همه می‌گویند: بله. خانم با صدای بلند می‌فرمایند: ای دروغ‌گویان، هرگز به یاد ندارم که جدم رسول خدا از شما حرفی زده باشد؛ شما مشتی ذلیل و خار هستید؛ دنیا، چشمان شما را کور کرده و آخرت را از یاد برده‌اید و به زودی همه در پیشگاه خدا و رسول الله به محاکمه خواهید ایستاد؛ آیا توان گفتن آنچه بر سر حرم او آورده‌اید را خواهید داشت؟ من زینب هستم، دختر علی و فاطمه پاره‌ی تن رسول الله، این سرهای نوادگان رسول خداست و این کودکان در اسارت نیز نوادگان رسول الله هستند و شما مردم عهدشکن، برادرم را به کوفه دعوت کردید و بعد با ابن زیاد، این جرثومه‌ی فساد بیعت کردید؛ ننگ بر شما باد که چه سیه روز شده‌اید و چه بد سرانجامی در انتظارتان است. زمین و آسمان نعمت از شما دریغ دارد، مانند شما را در خود ندیده است. بروید به خانه‌هایتان و در را محکم ببندید تا شاید بوی بد تنتان را از یکدیگر مخفی کنید.

دایره‌ها را آرام بر زمین گذاشتند؛ گروهی عقب عقب می‌رفتند؛ گروهی به آل زیاد لعنت می‌فرستادند و گروهی با صدای بلند می‌گریستند؛ سربازان، مردم را متفرق می‌کردند و می‌گفتند: حرف‌های او را باور نکنید، آن‌ها دشمن یزید هستند ولی مردم در جای خود خشک شده بودند؛ یکدیگر را سرزنش می‌کردند و صدای الهی العفو شنیده می‌شد. بانوی گرامی حضرت زینب (س) می‌فرمایند: خداوند نیامرزدتان؛ مانند زمان معاویه توبه آغاز کردید؛ چه مار صفتان دورویی هستید؛ پدرم را آزردید و برادرم را به قتل رساندید و اکنون ندای توبه سر می‌دهید؛ شگفتا که ننگ شما پایانی ندارد! ما را به دربار ابن زیاد می‌برند تا پیروزی را به او تبریک بگویند ولی به زودی حق، آن‌چنان بر باطل خواهد تاخت که کسی به یاد نداشته باشد. بروید با بار سنگین ننگتان سرمست باشید.

با سخنان زیبای حضرت زینب (س) کوفه از هم می‌پاشد، دل‌ها پاره‌پاره می‌شود، جان‌ها به لب می‌رسد، شریان‌های حیاتِ باطل قطع می‌گردد و صدای «الغوث یا محمدا» شنیده می‌شود.

امشب ای مهمانان کوی عشق، غم و اندوهمان از شهادت زینت عابدان، سرور ساجدان، روح مناجات امام صبر و بیان، امام علی بن الحسین (ع) به اوج رسیده و دل‌های غم‌زده از عاشورا را می‌سوزاند. با حکمت و تدبیر الهی امام سجاد (ع) زنده ماندند ولی جان عالم به فدای قلب نازنین ایشان که با وجود تحمل آن همه مصیبت چنان حق را بر سر باطل کوبیدند که اثری از آن باقی نماند، باطلی که از پیروزی خود سرمست شده بود را، در چند روز رسوا و تلخی شکست را چون زقوم به کامش خوراندند. امام سجاد (ع) پس از مراجعت به مدینه با صحیفه‌ی سجادیه به امت مسلمان راه و روش درست تربیت اسلامی و توحید و تقوا را آموخت که این اثر گران‌بها گنجینه‌ای جاوید شد. عمر مبارک ایشان ۵۷ سال بود و به دست شقی‌ترین انسان‌ها یعنی حجاج بن یوسف به شهادت رسیدند.

حکایت روز بعد از عاشورا عجیب‌ترین حکایت زمان است که در عصر حاضر نقشش پررنگ‌تر از سایر ساخته‌های ذهن عوام است؛ ذهن‌هایی که در پرورش اوهام مهارت غیرقابل توصیفی دارند و آن‌چنان آن را در جان مردمان می‌چرخانند که از شدت باور، جانشان به سوز و گداز مبتلا می‌شود و بر امامی که در زنجیره دشمن گرفتار شده خون می‌بارند و هیئات بر عقلی که در درک آنچه به‌عنوان «اکملت لکم دینکم» پذیرفته، تا این حد نادان است، پس حتم بدانید هرگز بزرگی مبارزه‌ی حق از صحنه‌ی زمان محو نمی‌شود و آنچه آن را پایدار می‌کند وعده‌ی الهی است پس با اطاعت از فرامین قرآن کریم با امام حسین (ع) هم‌نوا شوید تا در دولت حق جای گیرید پس برای رسیدن به اهداف امامت هم‌نوا با یکدیگر می‌گوییم:

اللهم عجل لولیک الفرج